

از لابلای نیشته های روزمره

رویارویی رقبای مذهبی در جغرافیای افغانستان نقش ایران و عربستان سعودی در قضایای کشور ما همخوانی منافع و گوناگونی دیدگاه ها

قبل از طرح مطالب بمفهوم وسیع کلمه، یادآور باید شد که علاقمندی روز افزون کشورهای بزرگ به تشدید بی ثباتی در کشور ما و تعمیق تضادهای داخلی افغانها، در شرایط کنونی، بیش از هر زمان دیگر، معضلات جدی و قابل زکری را در امر ثبات و انکشاف بعدی افغانستان به میان آورده است. علت این امر آنست که بحران کشور، همین اکنون به واحد مستقل سیاست بین المللی مبدل گردیده است. افغانستان و بحران افغانستان - دو واحد مختلف روابط بین المللی محسوب می گردند. مسأله فوق را باید بمتابه نحوه فعالیت بازیگران بین المللی در ساحه سیاسی افغانستان مربوط دانست.

بیجا نخواهد بود تا از شرکت کنندگان اساسی بازی سیاسی کشور نام ببریم که عبارتند از: ایالات متحده امریکا، ناتو، حکومت رسمی کابل، "طالب"ها، پاکستان، ایران، اتحادیه اروپا، سازمان همکاری های شانگهای، سازمان قرارداد امنیت دستجمعی، جی-۸ ... ، بر علاوه این بازیگران، هند و چین را نیز نباید فراموش نمود. جمهوری مردم چین نه تنها و فقط در چوکات سازمان همکاری شانگهای، بلکه بمتابه بازیگر مستقل، مطرح بحث می باشد. فعالیت این دو کشور در افغانستان، مانند ایالات متحده، ناتو و یا پاکستان محسوس نیست، ولی بدون تردید، دهلی و پیکنگ به تقویت حضور شان در ساحه سیاسی افغانستان علاقمند می باشند و آن را از طریق روابط دوجانبه با کابل و همچنان از طریق روابط چند جانبه با شرکت کنندگان دیگر بین المللی بازی افغانستان گسترش خواهند داد.

در شرایط و اوضاع کنونی، شرکت کنندگان بین المللی بحران افغانستان، توجه فوق العاده ای به دو واحد در بازی بزرگ سیاسی آسیای مرکزی- جنبش "طالب"ها و هند مبذول می دارند. دولت افغانستان با ارج گذاشتن به سایر کشورهای صلحدوست جهان و در عین زمان که روابط و مناسبات نیک مثلاً با عربستان سعودی را دنبال می نماید، روابط استراتژیک خود با جمهوری اسلامی ایران را نیز باید حفظ نماید.

رهبری کنونی دولت افغانستان با حمایت از عملیات نظامی عربستان سعودی بر ضد گروه شورشی حوثی که توسط ایران حمایت می شود، ریسک بزرگی کرده است. این تصمیم عملاً افغانستان را در

جنگ نیابتی شیعه و سنی در یمن وارد کرده است. با این وجود، در صورتی که افغانستان برای برقراری توارن در روابطش بین عربستان سعودی و ایران کوتاهی کند، احتمال خطر دوقطبی شدی مردم کشور ما بشکل قوی وجود دارد. از جانب دیگر، این مسأله، زمینه مداخلات کشورهای منطقه را نیز مهیا می‌سازد. اما در صورتی که افغانستان با سیاست‌گذاریهای درست خارجی اش، روابط و نقش دو جانبه را که در گذشته از آن استفاده کرده است، بکار گیرد، بر علاوه اینکه می‌تواند ثبات خودش را حفظ کند، امکان ثبات در کشورهای منطقه نیز از قوه بفعول مبدل خواهد گردید.

افغانستان در صدد روابط نیک با همسایه غربی اش نیز می‌باشد، رهبران افغانستان و ایران به صراحت متذکر گردیدند که همکاری کشورهایشان را در بخشهای تجارت، تکنالوژی و فرهنگ افزایش خواهند داد. بر علاوه دو کشور بر سر تبادل اطلاعات امنیتی و مبارزه مشترک علیه تروریسم نیز توافق کردند.

پس از سقوط رژیم "طالب"ها در سال ۲۰۰۱، از گرایش خشونت علیه هموطنان اهل تشیع خودداری بعمل آمد. چنین وضعیت الی روز عاشورا در سال ۲۰۱۱، زمانیکه بتعداد ۶۳ تن از خواهران و برادران اهل تشیع ما در کابل و مزار شریف کشته شدند، حفظ گردید. در حال حاضر، ترس از پیدایش خشونت های فرقه‌یی، مجدداً با افزایش پدیده‌ها و موجودیت "خلافت اسلامی" (داعش) در کشور از دید می‌یابد.

متذکر باید گردید که تشنجات مذهبی پس از آن شرق میانه را فراگرفت که عربستان سعودی، یکتن از مبلغین اهل تشیع را همراه با ۴۶ تن از زندانیان سیاسی در آن کشور اعدام نمود. پس از آن، جمعیت عصبانی و خشمگین به قونسلمگری عربستان در مشهد و به سفارت آن کشور در تهران یورش بردند. در عکس العمل با آن، حاکمیت عربستان سعودی به قطع مناسبات سیاسی با ایران متوسل گردید، متحدان سعودی نیز با پیروی از سیاست کشور اخیرالذکر، به قطع مناسبات سیاسی با ایران اقدام ورزیدند.

بسیاری از هموطنان ما از تأثیر حوادث متذکره بر اوضاع شکننده جاری کشور ابراز نگرانی می‌نمایند. با این وجود، حکومت وحدت ملی در کشور در موضعگیری اش در قبال حوادث متذکره، نهایت خویشتن داری بخرچ داد. عبدالله عبدالله به تهران سفر نموده و مراتب غم شریکی و تأثرات حکومت افغانستان را بجانب ایرانی ابراز داشت.

در میان همه تحولات و اقدامات سیاسی تهران در قبال افغانستان، می‌توان انگیزه‌های دوگانه ذیل را از هم تفکیک نمود:

آرزومندی به منصفه تطبیق قرار دادن نقش آن کشور بمثابه مدافع اصلی امور و موارد شیعی در افغانستان، این اولاً؛

و ثانیاً هم، در نظر داشت منافع ملی آن کشور.

نباید فراموش نمود که تهران آن‌عه از هموطنان اهل تشیع کشور ما را که زیر چتر ایدئولوژیک ایران قرار داشتند، مورد پشتیبانی وسیعی قرار داد. در این میان می‌توان منافع ملی ایران را بمثابه صدور ایدئولوژی سیاسی "دولت روحانیون" با ماهیت جلوگیری از بنیادگرایی سنی در آن کشور محسوب نمود. در داخل کشور ما افغانستان، اجراً و عملکرد تحرکات ایران و دامن زدن به تشنجات سنی - شیعه، در وجود بسیاری از رهبران مذهبی بمثابه مشتریان محلی سلفیسم تبلور می‌یابد. اما ایران در مورد تهیه و تنظیم یک ستراتیژی جامع که تضمین کننده دورنمای منافع طولانی مدت آن کشور در افغانستان باشد، به اقدامات معینی توسل می‌جوید. بعضی از موارد در بسا مسایل قابل بحث و بخصوص نحوه اتخاذ

موضع و موقف ایران در قبال حوادث مربوط به کشور ما، عدم اعتماد زمامداران کنونی حکومت وحدت ملی را سبب گردید. مواردی از مداخلات ایران در امور و مسایل داخلی کشور ما، آنهم از طریق شخصیت های مذهبی، اسباب نارضایتی نسل جوان اهل تشیع را بیار آورده که در نتیجه، صدای اعتراض شانرا به گوش همه رسانیدند که: " اینجا کابل است ونه تهران(!)"

یادآور باید گردید که کشور ما با ایران دارای ۹۰۰ کیلومتر مرز مشترک می باشد. از آغاز ناآرامی ها و برخوردهای مسلحانه در کشور، بتعداد میلیون ها تن از هموطنان ما به جانب سرحدات افغانستان - ایران سرازیر گردیده و همین اکنون به تعداد بیشتر از یک ونیم میلیون از افغانهای مهاجر ما در کشور ایران بسر می برند. حمایت ایران از مدرسه های مذهبی و ضمانت مبلغان مذهبی در قلمرو افغانستان، اما بمفهوم نادیده گرفتن رقابت های منطقی عربستان در کشور ما نمی باشد. واقعیت متذکره زمانی عملاً به مشاهده رسید که عربستان سعودی به ساخت یکی از بزرگترین مدرسه های اسلامی در کابل به نام "مرکز اسلامی ملک عبدالله"، اقدام نمود. چنین وضعیتی، در نوع خود، مباحثات و گفتگوهای وسیعی را میان وسایل اطلاعات جمعی و جوانان سبب گردید. بنظرمی رسد ترجیح می دهند تا زیرساخت های کشور را بر سمبول های مذهبی بنا نهند. یکی از جمله کاربران فیسبوک، در صفحه مربوطه اش نوشت: "ما بیشتر و قبل از همه به شفاخانه، مکتب و احیای راه های مواصلاتی و ۰۰۰ نیاز داریم تا ایجاد مدرسه." موجودیت ایران - سعودی در افغانستان بمتابه سمبول رقابت و ضد و نقیض گویی های معین و بمفهوم تشدید رقابت های شیعه - سنی و رشد بنیادگرایی اجتماعات مذهبی در اراضی کشور محبوب ما محسوب می گردد. اما نباید فراموش نمود که در کشور عزیز ما افغانستان، از زمانهای خیلی قدیم تا کنون، هماهنگی نسبی میان مذاهب موجود می باشد.

قابل یادآور است که طی ماه ثور سال قبل، در کابل عده ای علیه تهاجم فرهنگی ایران، در مقابل سفارت آن کشور اجتماعی را تشکیل داده و صدای اعتراض شانرا در مخالفت با سیاست های ایران در قبال کشور ما، بگوش مسوولان ایران رسانیدند. آنها شعارهای "مرگ بر ایران" را سر داده و مداخلات آن کشور را در امور داخلی افغانستان محکوم نمودند. در این میان، تلویزیون تمدن که عمدتاً نشرات ایران را به نمایش گذاشته و کانال تلویزیونی راه فردا که به محمد محقق تعلق دارد، اهداف مورد نظر اعتراض کنندگان را تشکیل میداد. عده ای از هموطنان ما بدین عقیده اند که زمینه نفوذ و تأثیرات ایران از داخل و در لایه های حاکمیت کنونی افغانستان زمینه چینی می گردد.

بسیاری ها در افغانستان، رژیم کرزی را که طی آن عمر داودزی از نزد فداحسین مالکی سفیر کشور ایران در افغانستان، خریطه های پلاستیکی مملو از بانک نوت های "یورو" را تسلیم گردید، محکوم به فساد می نمایند، اما حامد کرزی اعلام داشت که از جانب مقامات دولت ایران، بصورت پیگیر چنین کمک ها (!) صورت گرفته و این پروسه همچنان ادامه خواهد داشت. داودزی بمتابه شخص موظف در اخذ چنین معاونت های پولی بوده و اینکه آیا شخص داودزی سهمی از این مقادیر پولی نصیب گردیده و یا صرف بمتابه هماهنگ کننده و تنظیم کننده پروسه یادشده موظف گردیده بود، هنوز درهاله ای از ابهام قرار دارد. متذکر باید گردید که عمر داودزی، از جمله مشاوران نزدیک کرزی بوده که بعد ها بمتابه وزیر امور داخله کشور تعیین گردید، نامبرده به حزب اسلامی برهبری حکمتیار متعلق بوده و مدت زمان مدیدی تحت حمایت رژیم ایران در آن کشور اقامت داشت. عمر داودزی، هرگونه اتهام علیه خودش را مورد تردید قرار داده است. هرچند، کرزی از مناسبات دوستانه با ایران پشتیبانی می نمود، اما رئیس جمهوری پس از کرزی (اشرف غنی)، در حوادث مبارزه علیه حوثی ها در یمن، از موقف

عربستان پشتیبانی بعمل آورد که سبب تضعیف مناسبات دو کشور همجوار افغانستان و ایران گردید. با این وجود، اشرف غنی طی ماه ثور سال قبل، به امید حفظ تعادل میان ایران و سعودی ها در مناسبات با کشور ما به تهران سفر نمود. نباید فراموش نمود که اقدامات مشخص بمنظور ایجاد و تشکیل نیروهای فشار و تقویت مواضع ایران در کشور ما از طریق استفاده و بکارگیری اجتماعات شیعه و تقسیم آنها به جزیره های آسیب پذیر مذهبی، بمفهوم عام کلمه، نتیجه عملکرد خارجی ها (بخصوص ایران) در کشور ما محسوب می گردد.

گروهاییکه عمدتاً بر اساس وابستگی های مذهبی باهم رقابت می نمایند، مانند "طالب"ها، حزب اسلامی برهبری حکمتیار و "خلافت اسلامی" (داعش)، بصورت یک کل، افغانستان را بیش از پیش با بی ثباتی مواجه ساختند. ایران با استفاده از چنین فرصت و توسط هموطنان اهل تشیع و با راه اندازی تبلیغات گسترده، به تعمیق تضادهای موجود، حتی با استفاده از جنگ تبلیغاتی و پشتیبانی و حمایت های بیدریغ دولتی و حکومتی مبادرت ورزیده و گره این مشکل را محکم و محکم تر می بندد. ایران با استفاده از کلیه امکانات در صدد آنست تا در صورت امکان، حمایت عمومی را بنفع فعالیت ها و کرده هایش در افغانستان جلب نموده تا بدین وسیله به واقعیت پرداخت مبالغ پولی بجانب دولت افغانی سرپوش گذاشته و آنرا از انظار عامه پنهان نگهدارد. ایران عملاً به اثبات رسانید که کوچکترین علاقه ای به انکشاف و شکوفایی اقتصادی اجتماعات شیعه در افغانستان ندارد. از آغاز سال ۲۰۰۰، کشور نامبرده در امر انکشاف مناطق و محلات مرکزی کشور ما که از رهگذر مسایل و اختلافات مذهبی بیشترین آسیب ها را متحمل شدند، سهم اندکی داشت، اما اگر کمک ها و معاونت هایی هم صورت گرفت، بیشتر متوجه مناطق غربی کشور گردید.

علایم و نشانه های دوگانگی در سیاست رسمی دولت ایران در قبال اوضاع و احوال کشور ما بمفهوم وسیع کلمه و بخصوص در امر پخش و انتشار متون چاپی و همچنان به چاپ رساندن فوتوها و غیره برای اهل تشیع، بوضاحت کامل به مشاهده می رسد. همچنان تهیه سلاح و مهمات جنگی به "طالب"ها و ۰۰۰ نیز در اینمورد قابل ذکر می باشد.

متذکر باید گردید که گذشت زمان این مسأله را واضح و مبرهن خواهد ساخت که چنین رویکردی شامل خصومت ضد ایرانی در داخل کشورهای سنی مذهب که در آنها سلفیسم و وهابیسیم در حال رشد می باشد، به چه نحوه ای تبارز خواهد نمود. برای اجتماعات شیعی، در کشورهایی که در آنها سنی ها اکثریت نفوس کشور هایشان را تشکیل می دهند، این نمونه ها بخودی خود و عملاً به اثبات می رساند که آنها بنحوی از انحا بمتابه همدستان ایران پنداشته می شوند.

نزدهم ماه فبروری سال ۲۰۱۶